

Research Paper

Trend Analysis of Israel Psychological War Strategy and its military threat against Iran's Nuclear Program (From disclosing the program to the end of JCPOA negotiations)

Reza Soliemani*¹

¹ Associate Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali University, Hamedan, Iran



10.22080/JPIR.2022.24151.1304

Received:

August 15, 2022

Accepted:

October 11, 2022

Available online:

November 6, 2022

Keywords:

psychological warfare;
nuclear program; Israel
threat; nuclear
negotiations; military
invade.

Abstract

Iran's nuclear program has been a central security concern for Israel over the past two decades. In reaction to this threat, Israel has conducted a multifaceted drive to block it, one of which is planning and enforcement a complex psychological warfare to block it from summer 2002 (disclosing the program) to July 2015 (signing JCPOA). This article seeks to understand the complex psychological warfare in the past three decades by using the process research method and offers recommendations for confronting it. The basic question is, what are the special features of Israel's psychological war against Iran's nuclear program? The main hypothesis is that Israel's psychological war is designed to impress the authorities of Tehran and Washington by making the scenario of a military attack against Iran's nuclear facilities look serious. The first motif was provoking anxiety about threat of Iranian nuclear project; the second emphasized the other threats that the Iranian regime poses, chief among them its aggressive policy, which includes involvement in terrorism and extensive activity to develop long range missiles; the third was the threat of Israel military attack on Iran's nuclear facilities during 2010-2012; and the fourth from 2013 onwards, dealt with the negotiations between the world powers and Iran which had founded the ground for withdrawing Trump from JCPOA in 2018. Part two concentrated on assessment of Israel challenges in psychological warfare against Iran's Nuclear Program, especially under the experience of nuclear negotiations and after the signing JCPOA. In the end, some proper countermeasures would be offered.

*Corresponding Author: Reza Soliemani

Address: Associate Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali University, Hamedan, Iran

Email: r.soleimani@basu.ac.ir

علمی

روندپژوهی راهبرد جنگ روانی و تهدید نظامی اسرائیل علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران (از افشای برنامه تا پایان مذاکرات برجام)

رضا سلیمانی*

^۱ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران



10.22080/JPIR.2022.24151.1304

چکیده

برنامه‌های هسته‌ای ایران طی دو دهه به نگرانی اصلی امنیت ملی اسرائیل تبدیل شده است. در مقابل، تل‌آویو راهبردی چندوجهی را به منظور توقف فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان طراحی کرده که یکی از مهم‌ترین اجزای آن، جنگ روانی پیچیده از تابستان ۲۰۰۲ (افشای فعالیت‌ها) تا جولای ۲۰۱۵ (امضای توافق‌نامه‌ی برجام) بوده است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش روندپژوهشی به فهم شیوه‌ی چندوجهی جنگ روانی در بازه‌ی مزبور بپردازد و توصیه‌هایی را برای تقابل با آن ارائه دهد. پرسش اساسی آن است که جنگ روانی اسرائیل علیه برنامه‌ی اتمی ایران از چه ویژگی‌های خاصی برخوردار است؟ فرضیه‌ی اصلی آن است که جنگ روانی اسرائیل علیه برنامه‌ی اتمی ایران با هدف متاثرسازی مقامات تهران و واشنگتن از طریق جدی جلوه دادن سناریوی حمله‌ی نظامی علیه تأسیسات اتمی ایران، طراحی شده است. اساسی‌ترین درون‌مایه‌ی این دوره، دامن‌زدن به نگرانی‌ها درباره‌ی خطرات پرونده‌ی هسته‌ای ایران است؛ دومین بن‌مایه، تأکید بر سایر تهدیدات نظام سیاسی ایران خصوصاً سیاست تهاجمی آن شامل مشارکت در فعالیت‌های تروریستی و فعالیت‌های دامنه‌دار در گسترش موشک‌های دوربرد است؛ سومین موضوع، تهدید حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در خلال سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ است؛ و چهارمین مؤلفه از ۲۰۱۳ به بعد، جنگ روانی علیه مذاکرات هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های جهان است که نهایتاً زمینه‌ی خروج ترامپ از برجام را فراهم آورد. بخش دوم مقاله به ارزیابی چالش‌های تل‌آویو در عملیاتی کردن راهبرد جنگ روانی خود علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران خصوصاً تحت تأثیر تجربه‌ی مذاکرات هسته‌ای و امضای برجام می‌پردازد و نهایتاً برخی اقدامات مقتضی متقابل توصیه شده است.

تاریخ دریافت:

۲۴ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۹ مهر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۵ آبان ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

جنگ روانی؛ برنامه‌ی هسته‌ای؛
تهدید اسرائیل؛ مذاکرات
هسته‌ای؛ حمله‌ی نظامی.

* نویسنده مسئول: رضا سلیمانی

آدرس: دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم
اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

ایمیل: r.soleimani@basu.ac.ir

۱ مقدمه

جنگ روانی اسرائیل از دو موضوع جلب حمایت‌های بین‌المللی بر پایه‌ی هنجارهای پذیرفته‌شده در نظام بین‌المللی علیه تکثیر تسلیحات اتمی و نیز رویکرد آمریکایی‌ها مبنی بر تهدیدانگاری ایران علیه ثبات منطقه‌ای و منافع ایالات متحده نشأت گرفته است. هدف‌گذاری راهبردی چنین کارزار روانی، ایجاد فشار حداکثری بین‌المللی با بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی عمومی علیه جمهوری اسلامی ایران است. با این توصیف، رمزگشایی از چنین جنگ روانی پیچیده و مستمری ضرورت دارد تا ضمن شناسایی مختصات آن، برخی راه‌کارهای تقابل در جهت پیشگیری از تأثیرگذاری روانی آن بر اراده و تصمیم‌گیران استراتژیک در این حوزه، احصا و پیشنهاد گردد. به این ترتیب، هدف مقاله‌ی پیش‌رو فهم روندها و رویه‌های ثابت در جنگ روانی اسرائیل به منظور نیل به یک الگو از جنگ روانی رژیم صهیونیستی علیه برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

۲ پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی این مقاله، در واقع بیانگر دشواری نگارش آن نیز به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، بررسی آثار مختلف به زبان فارسی، انگلیسی و عبری حاکی از آن است که تقریباً هیچ اثر فارسی و حتی انگلیسی منسجمی با موضوع بررسی و رمزگشایی از راهبرد جنگ روانی و خصوصاً تهدید نظامی رژیم اسرائیل علیه فعالیت‌ها و برنامه‌ی هسته‌ای ایران و مشخصاً با رویکرد «روندپژوهی» به رشته‌ی تقریر در نیامده است. از این‌رو، نگارنده چاره‌ای جز بررسی برخی متون عبری ترجمه‌شده به زبان انگلیسی نداشته است. به این ترتیب، عمده ادبیات تولیدشده در خصوص جنگ روانی اسرائیل علیه برنامه‌ی اتمی ایران از لابلای متون عبری و خصوصاً سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نشست‌های خبری و مطبوعاتی مقامات بلندپایه‌ی وقت رژیم تل‌آویو قابل احصا

فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، همواره با حساسیت منفی ویژه، توسط مقامات تل‌آویو دنبال شده است. این حساسیت عمدتاً به دلیل راهبرد تقابل ماهوی نظام سیاسی پسانقلابی با رژیم اسرائیل قابل فهم است. به همین دلیل، اسرائیل قابلیت هسته‌ای ایران را به مثابه تهدید علیه موجودیت خود می‌پندارد. بر اساس روایت اسرائیل، بلندپروازی‌های ایران برای کسب قابلیت نظامی هسته‌ای، بیانگر ایدئولوژی اصلی آن و بخشی از هدف نابود کردن دولت اسرائیل قلمداد می‌شود. از این منظر، تلفیق این نیت با پیشرفت فناوری نظامی اتمی، به مثابه یک تهدید بالقوه‌ی غیرقابل تحمل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. به‌علاوه، اسرائیل نگران تشدید مسابقه‌ی تسلیحات اتمی منطقه‌ای میان سایر کشورها نظیر عربستان سعودی، ترکیه و مصر در پی دستیابی ایران به قابلیت ساخت بمب اتمی است. همچنین بر اساس ارزیابی اسرائیل، برخورداری ایران از تجهیزات نظامی اتمی به معنای تقویت راهبرد منطقه‌ای و در خدمت اهداف اصلی آن خصوصاً قرار گرفتن این کشور در جایگاه قدرت هژمونیک منطقه‌ای خواهد بود.

بدین‌سان پس از آشکارشدن رسمی فعالیت‌های هسته‌ای ایران از تابستان ۲۰۰۲ تاکنون دستگاه تبلیغاتی اسرائیل جنگ روانی گسترده، پیچیده، و هدف‌مندی را علیه تهران به راه انداخته است. مفهوم مرکزی ثابت کلیدی اسرائیل در این جنگ روانی، طرح نگرانی همیشگی جدی درباره‌ی حرکت حکومت تهران به سمت ساخت زرادخانه‌ی تسلیحات اتمی بوده است. این گزاره به قدری متعصبانه مطرح می‌شود که حتی نادرستی برآوردهای استراتژیک اسرائیل در تخمین زمان دقیق دستیابی ایران به بمب اتمی به مقولاتی از قبیل مشکلات فنی و یا ملاحظات دیپلماتیک توسط جمهوری اسلامی نسبت داده شده است.

بوده است که در اکثر موارد به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند.

۳ روشی پژوهش

چارچوب روشی مقاله‌ی پیش‌رو بر مبنای روندپژوهی به عنوان زیرمجموعه‌ی روش کلان آینده‌پژوهی استوار شده است. در واقع نیاز به اتخاذ یک روش علمی به منظور تحلیل و پیش‌بینی تغییرات و تحولات آینده، «علم مطالعه‌ی آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح» را ضروری می‌سازد. آینده‌پژوهی یک حوزه‌ی میان‌رشته‌ای قلمداد می‌شود که تحولات گذشته را با هدف تخمین منطقی و هدفمند اتفاقات و حوادث آینده مطالعه می‌کند و این مهم را از طریق فهم و ترسیم آینده‌های محتمل انجام می‌دهد. در این راستا، آینده‌پژوهان گریزی از مطالعه‌ی روندها و الگوهای رفتاری فعلی ندارند. تلاش برای درک پیش‌فرض‌ها و تصورات منبع ایجاد تحولات و حوادث (اعم از دوست یا دشمن در مطالعات استراتژیک)، می‌تواند منجر به ذهن‌خوانی و درک نقشه‌های فعلی و آینده، کنش‌ها و واکنش‌ها و ترسیم سناریوها و فضای پرابهام و رازآلود صحنه‌ی نبرد آتی باشد. به منظور نیل به چنین نقطه‌ای، قویاً نیازمند رویکردی هستیم که حوادث و رویدادهای محتمل‌الوقوع را پیش‌بینی کند تا بتواند به منظور تقابل با این اتفاقات ناخوشایند، واکنشی متناسب و مقتضی از خود بروز و ظهور دهد. با این توضیح، آینده‌پژوهی یکی از گزینه‌های مؤثر و کارآمد تلقی می‌شود. چنانکه با ظهور آن به مثابه یک دانش تحت عنوان علم «آینده‌نگاری»، سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها می‌کوشند از قابلیت‌های این دانش در توسعه‌ی فنون برنامه‌ریزی راهبردی استفاده کنند (مینایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶-۷).

در این میان یکی از روش‌های اصلی در آینده‌پژوهی، «تجزیه و تحلیل روند»^۱ یا همان روندپژوهی است که به‌واسطه‌ی آن می‌توان با

دیده‌بانی روندهایی که در گذشته وجود داشته‌اند یا اکنون در جریان هستند، به پیش‌بینی نسبی آینده از روی قرائن و شواهد تاریخی اهتمام ورزید. بدین‌ترتیب از این روش، می‌توان به عنوان مبنایی برای تدوین سناریوها، نقشه‌ی راه و یا چشم‌انداز استفاده کرد. اساساً روندپژوهی بر اساس این پیش‌فرض شکل می‌گیرد که تغییرات در جهان دارای پیوستگی تاریخی است به‌طوری‌که روند از گذشته آغاز و تا آینده ادامه می‌یابد (البرزی‌دعوتی و نصراللهی، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۰۵) این روش بر آن است که که «آینده» یک‌باره اتفاق نمی‌افتد و از اکنون نشانه‌هایی از آن به منظور پیش‌بینی برخی تحولات محتمل آینده قابل مشاهده است. در حقیقت هدف اصلی «روندپژوهی» به مثابه یک روش آن است که ضمن شناسایی روندها، خصوصاً «روندهای کلیدی» به ارائه‌ی تجویزهایی در آینده اهتمام بورزد و این کار را از طریق دریافت داده‌های خام، استنباط روابط بین آن‌ها و معنابخشی و نظم‌بخشی به انبوه داده‌ها انجام می‌دهد (حافظیان، ۱۳۸۸: ۲۸) تحقیقات «جان نیزبیت»^۲ بر مبنای الگوی تحلیل روند برای آینده‌پژوهی استوار شده است. طبق این روش، او بر آن است که کلان‌روندهایی را مورد شناسایی قرار دهد که آینده متأثر از آن‌ها ساخته خواهد شد. این کلان‌روندها در واقع شامل «دگرگونی‌ها و تحولات بزرگ» می‌شوند که بیانگر دگرگونی‌های کلان در جهتی خاص هستند. به دیگر سخن، کلان‌روندها، جریان‌اتی نیستند که به سرعت آمد و شد کنند، بلکه دربرگیرنده‌ی دگرگونی‌های عظیم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فنی هستند که به کندی صورت‌بندی می‌شوند و پس از وقوع، دست‌کم بین ۷ تا ۱۰ سال و در اکثر موارد بیشتر از این مدت، یک امر اجتماعی-سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

از آنجاکه به دلیل ماهیت ضد‌رژیم صهونیستی و ضد‌آمریکایی انقلاب اسلامی، همواره گزینه‌ی نظامی و جنگ روانی منبعث از آن در دستور کار مقامات

³ Macro Trends

¹ Trend Analysis

² John Naisbitt

ایران رو به پایان است. (Pfeffer, December 14, 2009) و از این رو می‌بایست توقف چنین روندی یک فوریت^۳ گریزناپذیر تلقی گردد؛ چراکه زمان طلایی برای اتمی شدن ایران بین «سه تا پنج سال» تخمین زده شده است. (Lior, July 10, 2001; Bergman,) (July 8, 2005; Azoulav, June 22, 2006)

با آغاز سال ۲۰۱۰، پیام‌های تبلیغاتی اسرائیل به این سمت هدایت شد که ایران از «نقطه‌ی گریز اتمی»^۴ عبور کرده است. از جمله «عاموس یادلین»^۵، مدیر اداره اطلاعات نظامی اسرائیل در فاصله سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ در مصاحبه‌ای تصریح کرد که ایران خط قرمز فنی اتمی را رد کرده است (Yadlin, March 8, 2009). به منظور تقویت حالت فوریت و اضطراری و اعمال فشار هرچه بیشتر به فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نوعی دوراهی میان «بمب یا بمباران»^۶ در عرصه‌ی عمومی بازتاب جدی پیدا می‌کرد. به عنوان نمونه چنین روندی در تهدیدات لفظی «ایهود باراک»^۷ وزیر دفاع اسبق رژیم اسرائیل، نمود داشته است (Weitz, January 14, 2015) در ترسیم چنین دوراهی‌ای، راه سوم، به معنای استفاده‌ی بی‌فایده و بی‌نتیجه از اهرم فشار اقتصادی و مسیر دیپلماسی قلمداد می‌شود که در مقایسه با گزینه‌ی نظامی، بی‌اعتبارتر و کم‌اثرتر است. (Alon, December 1, 2005) به همین دلیل است که حتی پس از تحمیل سختگیرانه‌ترین تحریم‌ها علیه ایران در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، رهبران اسرائیل علناً در کارایی چنین تحریم‌هایی به منظور تغییر سیاست و برنامه‌ی اتمی ایران تشکیک می‌کردند و همچنان بر

تل‌آویو و واشنگتن علیه ایران قرار داشته، پژوهش پیش رو بر آن است که از روش تحلیل روند با رویکرد کیفی استفاده کند و در این راستا، روندهای جنگ روانی رژیم اسرائیل علیه برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را از ابتدای علنی‌شدن آن برای مجامع بین‌المللی توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) تا پایان مذاکرات برجام مورد بررسی قرار دهد. بررسی روندهای مزبور می‌تواند ادراک استراتژیست‌های نظامی- امنیتی و رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران را از جنبه‌های مختلف و پیچیده جنگ روانی مزبور، خصوصاً تهدیدات نظامی اسرائیل علیه تأسیسات اتمی ایران، ارتقا ببخشید و آنان را در تنظیم نسخه‌ای متناسب و مقتضی در مقابل چنین کارزاری یاری بخشد.

۴ روندهای اصلی در جنگ روانی اسرائیل علیه برنامه‌ی اتمی ایران

۴٫۱ قریب‌الوصول بودن نقطه‌ی گریز اتمی و عبور از آن

با تأکید بر نزدیک بودن تهران به نقطه‌ی غیرقابل بازگشت اتمی، اکثر مقامات بلندپایه تل‌آویو، توانمندی هسته‌ای ایران را «تهدیدی وجودی» علیه اسرائیل ارزیابی می‌کنند.^۱ تصور حاکم القایی همواره این بوده که طبق برآوردهای اطلاعاتی اسرائیل، ایران به سرعت در حال گسترش توانمندی نظامی اتمی است و آن‌گونه که مدیر وقت اطلاعات نظامی اسرائیل مدعی شده بود «ساعت شنی هسته‌ای»^۲

ادبیاتی در آن مقطع زمانی در سخنرانی ایهود اولمرت، نخست وزیر وقت اسرائیل در ۲۰۰۶، در جمع نمایندگان کنگره‌ی آمریکا قابل رصد است. (<https://bit.ly/2Veu1Nt>)

² the nuclear hourglass

³ Urgency

⁴ nuclear escape point

⁵ Amos Yadlin

⁶ Bomb or bombing

⁷ Ehud Barak

^۱ به عنوان نمونه، بنیامین نتانیاهو در یکی از مقالات يدعوت آچارونت (به مثابه روزنامه‌ی منعکس‌کننده‌ی مواضع رسمی تل‌آویو در امور نظامی- امنیتی مهم) در فوریه‌ی ۱۹۹۳ تحت عنوان «تهدید بزرگ» (Great danger) مدعی شده بود که برخورداری ایران از تسلیحات اتمی یک تهدید وجودی علیه اسرائیل خواهد ساخت. او در آن مقطع زمانی، مدعی شده بود که ایران قادر خواهد بود در ۱۹۹۹ به ساخت سلاح اتمی دست یابد و از این رو همه‌ی جهان می‌بایست به منظور متوقف‌سازی تهران، متحد شوند (<https://bit.ly/2Iwsz0j>). مشابه چنین

اصلی در ارزیابی‌های اسرائیل، ظرفیت‌های بالقوه نظامی هسته‌ای ایران به واسطه غنی‌سازی اورانیوم بوده است. لیکن ایالات متحده و سایر قدرت‌های جهانی روی نیت رهبران ایران و خصوصاً تصمیم آن‌ها به منظور ازسرگیری توسعه‌ی تسلیحات اتمی تمرکز می‌کنند (Melman, March 19, 2009).

در نوامبر ۲۰۰۷، بخش طبقه‌بندی نشده‌ای از برآورد اطلاعات ملی ایالات متحده آمریکا منتشر شد که نشان می‌داد، ایران پروژه‌ی تولید تسلیحات اتمی را در سال ۲۰۰۳ متوقف ساخته است و از آن تاریخ به بعد هنوز تصمیمی برای ازسرگیری چنین پروژه‌ای اتخاذ نکرده است (Oren, February 3, 2010). البته چنین برآوردی به هیچ‌وجه خوشایند رییس‌جمهور وقت ایالات متحده، «جرج واکر بوش»^۵ نبود. او بعدها در کتاب خاطراتش یادآور شد که گزارش برآورد اطلاعاتی مزبور، به تلاش‌های دیپلماتیک به منظور تشکیل یک جبهه‌ی متحد علیه ایران، آسیب زد. وی در بخشی از نقدش به این گزارش تصریح می‌کند: «نمی‌دانم چه چیزی نهادهای اطلاعاتی را به نوشتن چنین گزارشی وا داشت... شاید آن‌ها تحت تأثیر شکست در جنگ عراق بودند. به هر حال، از آن لحظه به بعد من، انتخاب واقعی برای روی میز گذاشتن گزینه‌ی نظامی [علیه ایران] روی میز نداشتم... و دیپلماسی ما تضعیف شد.» (Bush, 2010: 418-419). در نوامبر ۲۰۱۱، گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برآورد اطلاعات ملی آمریکا را در ۲۰۰۷ را مورد تأیید قرار می‌داد. چنانکه تصریح داشت هرچند پروژه‌ی توسعه‌ی تسلیحات اتمی در ایران تا قبل از ۲۰۰۳ به صورت مخفیانه پیشروی می‌کرد و ایران درباره‌ی آن دروغ گفته است، لیکن تنها حوزه‌های محدودی از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ پی گرفته شده است (Board of Governors, November 18, 2011). به علاوه، بخش غیرمحرمانه‌ی گزارش آژانس در ۲۰۱۵ از تلاش‌های این سازمان برای بررسی موضوع

ضرورت تهدید نظامی جدی و آشکار تأکید داشتند. به عنوان نمونه، «بنیامین نتانیاها»^۱، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سخنرانی سالانه‌ی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰۱۳ و حدوداً دوسال پیش از امضای توافق‌نامه‌ی برجام، بر بی‌فایده بودن مسیر دیپلماسی و حتی فشار اقتصادی تصریح و حتی هشدار داد که اسرائیل آماده‌ی انجام اقدامات مستقل و مجزا علیه ایران (اقدام نظامی) است (Netanyahu, October 1, 2013). بر همین اساس، هرگونه اظهارنظر تعدیل‌شده توسط برخی مقامات میانه‌روی تل‌آویو، مبنی بر «غیرفوری بودن» تهدید ایران، زیر سؤال می‌رفت. به عنوان نمونه، اظهارنظر «مئیر داگان»^۲، رئیس سابق سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل، که در ۲۰۱۱ پیش‌بینی کرده بود ایران تا قبل از سال ۲۰۱۵، به ساخت بمب اتمی نخواهد رسید، با انتقاد «جیورا ایلند»^۳، رییس سابق شورای امنیت ملی اسرائیل، مواجه شد که معتقد بود چنین اظهارنظرهای ملایمی می‌تواند موجب آسان‌گرفتن جهان بر ایران و کاستن از فشار بر مقامات تهران گردد (Leibowitz-Dar, January 14, 2011).

۴،۲-۲-۱. رویکرد متفاوت اسرائیل با دولت‌های غربی درباره‌ی «قابلیت هسته‌ای» ایران

یکی از محذورات اسرائیل برای القای فوری و جدی بودن تهدید هسته‌ای ایران، به شکاف مفهومی و تفسیری میان تل‌آویو در یک طرف و ایالات متحده و دولت‌های اروپایی از طرف دیگر مربوط می‌شود. اسرائیل همواره بدترین سناریو را در ارزیابی مدت زمان لازم برای توسعه‌ی تسلیحات اتمی ایران در نظر گرفته است؛ درحالی‌که اروپا و آمریکا به «محمتمل‌ترین زمان مورد نیاز»^۴ برای دستیابی ایران به چنین تسلیحاتی اشاره می‌کند. به علاوه، مؤلفه‌ی

⁴ the most likely timeframe

⁵ George Walker Bush

¹ Benjamin Netanyahu

² Meir Dagan

³ Giora Eiland

صرفاً آن را به تعویق خواهد انداخت (Shavit, August 10, 2012)؛ و هرچند این رویکرد، سناریوی حمله‌ی نظامی، گزاره‌ی غالب و رایج جنگ روانی برنامه‌ریزی‌شده در این سال‌ها به شمار نمی‌رفت، لیکن از زمان به قدرت رسیدن بنجامین نتانیاهو در سال ۲۰۰۹، راهبرد کلی رژیم اسرائیل همواره این بوده است که جامعه‌ی جهانی به منظور پیشگیری از حمله مستقل (بدون هماهنگی با دیپلماسی جهانی) به تأسیسات اتمی ایران، می‌بایست موضوع هسته‌ای ایران را مدیریت نماید (Guttman, May 14, 2005). با وجود اظهارنظرهای رسمی برخی مقامات این رژیم، از جمله تأکیدات «شائول مغاز»^۳، وزیر دفاع وقت رژیم اسرائیل، بر لزوم مقابله با تهدید هسته‌ای ایران با همه‌ی توان و الزامات ممکن و مشخصاً احتمال حمله‌ی مستقل به تأسیسات اتمی آن، متمرکز بوده است (Harel, January 22, 2006).

در خلال دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش (۲۰۰۱ - ۲۰۰۹) ایالات متحده آمریکا، اسرائیل را ملزم می‌کرد که از حمله‌ی مستقل به تأسیسات اتمی ایران خودداری کند (The Washington Files, January 17, 2006; Washington Post, January 21, 2005) و هم‌زمان بر تعهد آمریکا به اسرائیل در خصوص ممانعت از دستیابی ایران به تسلیحات اتمی پافشاری می‌نمود (Evental, 2006: 24-32). در عین حال، دولت وقت ایالات متحده سعی می‌کرد با هدف بازداشتن تل‌آویو از اقدام خودسرانه، خود رأساً احتمال گزینه‌ی نظامی علیه ایران را به عنوان یک گزینه‌ی همواره روی میز معتبر جلوه دهد (Hafazi, January 11, 2006). این موضوع، به تدریج زمینه‌ی صورت‌بندی عنصر ثابت در راهبرد جنگ روانی اسرائیل علیه ایران در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، یعنی گزینه‌ی نظامی، را فراهم می‌ساخت. به دیگر سخن، احتمال حمله‌ی غافلگیرانه‌ی اسرائیل در رسانه‌های آمریکایی

«جنبه‌های احتمالی نظامی»^۱ برنامه‌ی اتمی ایران خبر می‌داد که بر همان نتیجه (توقف فعالیت‌های نظامی اتمی ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد)، صحنه می‌گذاشت (Oren, February 3, 2010).

۴،۳ گزاره‌ی تهدید نظامی علیه تأسیسات اتمی ایران

اقدامات اسرائیل در مبارزه‌ی همه‌جانبه، از جمله جنگ روانی، علیه برنامه‌ی اتمی ایران، متأثر از دکتترین «منخامیم بگین»^۲ نخست‌وزیر اسبق اسرائیل، است. بر اساس دکتترین بگین، اسرائیل هیچ تلاشی را از سوی هیچ کشور خاورمیانه‌ای به منظور برخورداری از تسلیحات اتمی تحمل نخواهد کرد و در این مسیر توسل به ابزار نظامی علیه کشورهای خواهان دستیابی به توان نظامی اتمی مشروع خواهد بود. این دکتترین به دنبال آن است که دولت یهود می‌بایست اولین قدرت اتمی و تنها قدرت انحصاری اتمی خاورمیانه در آینده باقی بماند (See: Freilich, 2018). همین دکتترین بود که مبنای حمله‌ی هوایی اسرائیل به راکتور اتمی «اوسیراک» عراق در ۱۹۸۱ و راکتور اتمی سوریه در ۲۰۰۷ قرار گرفت (See: Kalman, 2012). از این‌رو، طبق دکتترین مزبور، تل‌آویو می‌بایست، و لو با بهره‌گیری از نیروی نظامی، از دستیابی دولت‌های خصم به تسلیحات اتمی جلوگیری کند. خط قرمز اسرائیل درباره‌ی فعالیت‌های اتمی ایران همواره موجب شده تا نسبت به غنی‌سازی با درصد بالا یا تولید پلوتونیوم در ایران و حتی قابلیت‌های عادی غنی‌سازی حساس باشد. پیش‌فرض بدبینانه‌ی اسرائیل آن است که تولید مواد شکافت‌پذیر، یک جزء مهم در پروژه و راهبرد هسته‌ای ایران است.

هرچند طبق تصریح چنانکه ایهود باراک، وزیر دفاع سابق اسرائیل، فرض غالب آن است که ابزارهای در اختیار تل‌آویو، از جمله حمله‌ی نظامی، برنامه‌ی ایران را متوقف یا حذف نخواهد کرد؛ بلکه

³ Shaul Mofaz

¹ possible military dimensions (PMD)

² Menachem Begin

قاطع‌تری در مقایسه با رؤسای پیشین آمریکا در مخالفت با هرگونه حمله مستقل اسرائیل به ایران بدون هماهنگی با واشنگتن اتخاذ کرد (Kam, 2008: 97-106). در نقطه‌ی مقابل این مواضع، بخش اصلی و مؤثر جنگ روانی اسرائیل در این سال‌ها «تهدید نظامی» باورپذیر بود که توانست به اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی مؤثر علیه تهران بینجامد. در واقع باور سناریوی حمله بدون هماهنگی اسرائیل، حساسیت مقامات دولت اوپاما در خصوص ضرورت طراحی یک سازوکار اعمال فشار مؤثر علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران را دوچندان می‌کرد. بر اساس دیدگاه وزیر وقت دفاع آمریکا، «لئون ادوارد پانته‌تا»^۳، اعضای کابینه‌ی اوپاما به این باور رسیده بودند که با توجه به تجربه‌ی حملات به تأسیسات اتمی عراق و سوریه، اسرائیل در تهدید نظامی خود علیه تأسیسات اتمی ایران جدی است. خصوصاً اینکه در اوایل ۲۰۱۰، یک ارزیابی رسانه‌ای در آمریکا منتشر شد که نشان می‌داد که اسرائیل در قصد و آمادگی‌اش برای حمله‌ی نظامی به تأسیسات اتمی ایران جدی است و می‌بایست حمله‌ی خودسرانه‌ی آن جدی گرفته شود (Goldberg, September 2010). تحت تأثیر چنین فضایی بسیاری از اعضای کابینه‌ی اوپاما نسبت به احتمال درگیری نظامی میان تهران-تل‌آویو تقریباً مطمئن شده بودند. چنانکه سوبلمن نشان می‌دهد در پایان ۲۰۱۱، برخی از این اعضا باور کرده بودند که رژیم اسرائیل حقیقتاً در حال تدارک برای حمله‌ی نظامی به ایران بوده تا جایی که حتی برخی اعضای تأثیرگذار کابینه‌ی دولت اوپاما نظیر لئون ادوارد پانته‌تا، وزیر دفاع وقت آمریکا، به اسرائیل هشدار دادند که مرتکب چنین اقدامی نشود (Panetta, November 18, 2011). همچنین «مارتین دمپسی»^۴، رییس وقت ستاد مشترک ارتش آمریکا در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان در فوریه‌ی ۲۰۱۲ به صراحت اعلام نگرانی کرده بود که هرگونه حمله‌ی اسرائیل به ایران نمی‌تواند اهداف بلندمدت و

و بین‌المللی برای مدت مدیدی از سال ۲۰۱۰ به بعد به عنوان یک گزینه‌ی جدی و معتبر پژوهاک می‌یافت (Benn, March 15, 2012).

«دانیل سوبلمن»^۱ این تحلیل را مطرح کرده است که بنیامین نتانیاهو و وزیر دفاعش، ایهود باراک، به این نتیجه رسیدند که حمله‌ی نظامی علیه تأسیسات اتمی ایران مستقل از اراده‌ی دولت ایالات متحده، به عنوان یک گزینه‌ی نهایی می‌تواند دولت باراک اوپاما را به اتخاذ اقدام قاطع اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران وادار نماید (Sobelman, August, 2018). در این راستا، هدف از این مرحله از راهبرد جنگ روانی، واداشتن ایالات متحده و شرکایش به تحمیل هرچه سریع‌تر تحریم‌های «فلج‌کننده»^۲ علیه ایران به منظور انزوای دیپلماتیک و ترساندن آن به واسطه‌ی طرح گزینه‌ی نظامی باورپذیر و تضمین تعهد قاطع آمریکا به اسرائیل برای ممانعت از دستیابی تهران به تسلیحات اتمی بوده است (Sobelman, August, 2018). بر اساس مطالعات سوبلمن، اسرائیل به منظور مخابره‌ی خبر آمادگی برای حمله‌ی نظامی واقعی به ایران، اقدامات گوناگونی از قبیل تمرینات نیروی هوایی (Leon, November 18, 2013)، بیانیه‌های رسانه‌ای، درز دادن عمدی اخبار حمله به مطبوعات و گفت‌وگوهای متعدد با مقامات ارشد آمریکا را اتخاذ می‌کرده است. به عنوان نمونه وزیر ایهود باراک، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در یک مصاحبه‌ی رسانه‌ای در ۲۰۱۷ مدعی گردید قصد تل‌آویو از نمایش ظرفیت حمله‌ی نظامی دو مسأله است: تشدید فشار قدرت‌های جهانی بر ایران و فراهم‌سازی زمینه‌ی جلب مشروعیت برای حمله‌ی نظامی احتمالی به ایران (Barak, April 27, 2017).

با آغاز دوران ریاست جمهوری باراک اوپاما در اوایل ۲۰۰۹، به موازات پیگیری مسیر مؤثر دیپلماتیک با هدف حل‌وفصل موضوع هسته‌ای ایران، (Landler, June 7, 2016) واشنگتن مواضع

³ Leon Edward Panetta

⁴ Martin Dempsey

¹ Daniel Sobelman

² crippling

مشابهی در تابستان ۲۰۱۲، روزنامه‌ی هآرتس، اقدام به انتشار یک سری مقالات به قلم آری شاویت تحت عنوان «جبهه‌ی شرقی» نمود. او این مقالات را بر اساس گفت‌وگو با وزیر دفاع، ایهود باراک، تنظیم کرده بود. علت انتخاب باراک این بود که از نظر شاویت، او «تصمیم‌گیرنده» مطلع از جزئیات دلایل پشت پرده سناریوی حمله‌ی نظامی به ایران قلمداد می‌شد (Shavit, September 28, 2012). در این مقطع، اکثر مردم اسرائیل نیز از گزینه‌ی حمله‌ی نظامی به ایران حمایت می‌کردند. یک نظرسنجی در این خصوص توسط «کمیل فوکس»^۲ از مؤسسه‌ی «مرکز امور عمومی اورشلیم»^۳ در مارس ۲۰۱۲ انجام شد که نشان می‌داد ۶۰ درصد اسرائیلی‌ها باور دارند حمله‌ی نظامی، تنها راه متوقف‌سازی هسته‌ای شدن نظامی ایران است (Fuchs, March 26, 2012).

از این رو، جنگ روانی اسرائیل، دولت اوباما را وادار کرد که فشارهای نظام‌مند بین‌المللی علیه ایران را برای یک‌سال جلو بیندازد. بر این اساس، تهدید اسرائیل به حمله علیه ایران، انگیزه‌ی دولت اوباما را برای تسریع در تلاش‌های دیپلماتیک برای حصول توافق با تهران را مضاعف کرد (Sobelman, August, 2018: 31). در این راستا بود که از سال ۲۰۱۲ گفت‌وگوهای پشت‌پرده میان ایالات متحده و ایران در غیاب اسرائیل آغاز شد. تفاهات ایجاد شده از این کانال، به مبنایی برای مذاکرات علنی و توافق‌نامه‌ی هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ تبدیل شد (Ignatius, 7 June 2016). البته تهدید نظامی تنها مؤلفه‌ی تشدید فشار علیه ایران به شمار نمی‌رفت؛ هم‌زمان، تحولات مهم دیگری رخ داده بود. به عنوان نمونه گزارش منتشرشده‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۸ نوامبر ۲۰۱۱، موضوع ادعای فعالیت‌های اتمی مخفیانه ایران را مورد تأکید قرار می‌داد که متعاقباً، موجب تشدید جدی فشارهای اقتصادی بین‌المللی علیه تهران می‌شد. در اواخر ۲۰۱۱، دولت

راهبردی را تأمین کند و صرفاً به ثبات منطقه آسیب می‌زند (Chairman of Joint Chiefs of Staff, February 18, 2012). تهدید نظامی اسرائیل نه تنها در رویکرد مقامات واشنگتن بلکه در رویکرد برخی مقامات سایر کشورها نیز معتبر جلوه می‌کرد. چنانکه به عنوان مثال نخست‌وزیر وقت ژاپن و وزیر خارجه‌ی وقت فرانسه در همان مقطع به ایهود باراک هشدار می‌دادند که حمله‌ی نظامی اسرائیل به ایران خطرناک بوده و به بی‌ثباتی در کل منطقه خواهد انجامید (Noda, February 15, 2012; Juppé, November 6, 2011).

راهبرد روانی حمله به تأسیسات اتمی ایران در گفتمان عمومی عملیات رسانه‌ای اسرائیل در نیمه دوم سال ۲۰۱۲ به اوج خود رسید. تا جایی‌که در این مقطع حتی زمان‌هایی برای انجام حمله اعلام می‌شد: مقطع اول زمانی، بهار ۲۰۱۲ (Benhorin, February 2012) و مقطع بعدی پاییز ۲۰۱۲ قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا (Shavit, August 10, 2012). این جریان روانی-رسانه‌ای تا جایی پیش رفت که حتی وزیر دفاع وقت رژیم اسرائیل، ایهود باراک، در برخی مصاحبه‌های خود به شرح جزئیات حمله‌ی احتمالی به ایران می‌پرداخت (Shavit, August 10, 2012). هم‌زمان مقامات تل‌آویو روزنامه‌نگاران را به مخابره‌ی هشدارهایی در این خصوص ترغیب می‌کردند. یک مثال از چنین ترفند جنگ روانی مربوط به سرمقاله‌ی مجله‌ی «اسرائیل هیوم» در ۱۵ مارس ۲۰۱۲ به قلم «عاموس ریگو» است. عاموس در این مقاله به تشریح دلیل حمله‌ی احتمالی اسرائیل علیه ایران پرداخت. این مقاله با دو تصویر نمادین همراه بود: یک تصویر مربوط به تأسیسات اتمی ایران و تصویر دیگر مربوط به هواپیماهای نیروی هوایی اسرائیل در حال پرواز بر فراز ورودی اردوگاه آشویتس^۱ (Regev, March 15, 2012). به طور

² Camil Fuchs

³ the Jerusalem Center for Public Affairs

^۱ اردوگاه آشویتس بزرگ‌ترین و مجهزترین اردوگاه کار اجباری آلمان نازی بود که در طول اشغال لهستان توسط نازی‌ها ساخته و تجهیز شده بود.

اوباما تحریم‌های تجاری جدیدی علیه بانک‌های ایرانی وضع و اعمال کرد. در ژوئن ۲۰۱۲، اتحادیه‌ی اروپا نیز یک تحریم کامل نفتی را بر ایران تحمیل کرد و در اواسط ۲۰۱۲، ارتباط ایران از نظام انتقال مالی «سوئیفت» قطع گردید. حتی بعدها اوباما از اعتبار گزینه‌ی نظامی علیه ایران سخن به میان آورد و ارتش ایالات متحده از آزمایش‌های یک بمب سنگرشکن جدید رونمایی کرد. همچنین اوباما تعهدش را برای جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات اتمی تکرار کرد (Obama AIPAC, Speech, March 4, 2012).

اوباما تحریم‌های تجاری جدیدی علیه بانک‌های ایرانی وضع و اعمال کرد. در ژوئن ۲۰۱۲، اتحادیه‌ی اروپا نیز یک تحریم کامل نفتی را بر ایران تحمیل کرد و در اواسط ۲۰۱۲، ارتباط ایران از نظام انتقال مالی «سوئیفت» قطع گردید. حتی بعدها اوباما از اعتبار گزینه‌ی نظامی علیه ایران سخن به میان آورد و ارتش ایالات متحده از آزمایش‌های یک بمب سنگرشکن جدید رونمایی کرد. همچنین اوباما تعهدش را برای جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات اتمی تکرار کرد (Obama AIPAC, Speech, March 4, 2012).

از زمان آغاز مذاکرات برجام در نوامبر ۲۰۱۳ و طی مدت ۲۰ ماه مذاکرات، راهبرد جنگ روانی اسرائیل تحت مدیریت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در چهار مرحله یا با هدف تحقق چهار هدف اساسی طراحی شد: (۱) تأثیرگذاری بر روند مذاکرات در حال برگزاری میان ایالات متحده و سایر قدرت‌های جهانی با ایران؛ (۲) تأثیرگذاری بر دولت اوباما چه به صورت مستقیم و چه از طریق لابی‌های مرسوم با کنگره؛ (۳) اعمال فشار بر سایر دولت‌های حاضر در روند مذاکرات؛ (۴) دست‌کاری^۱ و هدایت افکار عمومی داخلی و بین‌المللی علیه مذاکرات.

۴٫۴ جنگ روانی علیه مذاکرات برجام

البته مخالفت سرسختانه‌ی رژیم اسرائیل با چهارچوب طراحی شده در مذاکرات حتی قبل از امضای توافق اولیه در ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ نیز مطرح می‌گردید. خصوصاً پس از آنکه قصد تهران برای موافقت با محدودسازی برخی ظرفیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و محدودبودن دوره‌ی توافق آشکار شد. اسرائیل مدعی بود که توافق موقت از این جهت که به ایران فرصت می‌دهد تا ذخایر اورانیوم غنی‌شده‌ی مورد نیاز را برای تسلیحات اتمی افزایش دهد، هولناک خواهد بود (Altman,)

از زمان آغاز مذاکرات برجام در نوامبر ۲۰۱۳ و طی مدت ۲۰ ماه مذاکرات، راهبرد جنگ روانی اسرائیل تحت مدیریت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در چهار مرحله یا با هدف تحقق چهار هدف اساسی طراحی شد: (۱) تأثیرگذاری بر روند مذاکرات در حال برگزاری میان ایالات متحده و سایر قدرت‌های جهانی با ایران؛ (۲) تأثیرگذاری بر دولت اوباما چه به صورت مستقیم و چه از طریق لابی‌های مرسوم با کنگره؛ (۳) اعمال فشار بر سایر دولت‌های حاضر در روند مذاکرات؛ (۴) دست‌کاری^۱ و هدایت افکار عمومی داخلی و بین‌المللی علیه مذاکرات.

نکته‌ی قابل ذکر آن است که مخالفت دولت نتانیاهو با دولت اوباما بر سر توافق با ایران در آن مقطع از پشتوانه‌ی افکار عمومی داخلی اسرائیل هم

³ destructive to relations between the two countries

⁴ John Kerry

¹ manipulation

² Susan Rice

هسته‌ای و تضعیف مواضع بین‌المللی ایران، همواره تلاش مستمری با هدف تصویرسازی از جمهوری اسلامی به مثابه «منبع شرارت منطقه»^۱ از خود نشان داده است. پایه‌های اصلی چنین تصویرسازی‌ای عبارت‌اند از: جاه‌طلبی نظام اسلامی برای نابودی اسرائیل، رفتار تهاجمی در منطقه، تلاش برای کنترل خاورمیانه به واسطه‌ی ایجاد «هلال شیعی»، فعالیت‌های تروریستی جهانی و مهم‌تر و مؤثرتر از سایر موارد، برنامه‌ی موشکی. برنامه‌ی موشکی ایران به عنوان اصلی‌ترین تهدید همواره و به طور توأمان به دو روش بازنمایی شده است: اول، به عنوان یک بخش لاینفک از ظرفیت نظامی اتمی؛ دوم، به عنوان یک قابلیت تهاجمی متعارف که به خودی خود اسرائیل، دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس و پایگاه‌های نظامی آمریکا را در منطقه تهدید می‌کند. بدین ترتیب، تهدید اصلی غیرهسته‌ای ایران، «توانمندی موشکی» آن معرفی شده که شواهد آن از قبیل مانورهای نظامی و توسعه‌های نظامی و آزمایش‌های پرتاب موشک مؤید جدیت آن است (Kam, 2004:157). در همین راستا، مشخصاً تصمیم تهران مبنی بر توسعه‌ی موشک‌های قاره‌پیما به عنوان تهدید نظامی مستقیم بالقوه علیه امنیت کشورهای اروپایی و حتی ایالات متحده مورد تأکید رهبران سیاسی اسرائیل خصوصاً نتانیاها قرار می‌گرفت (Netanyahu, March 6, 2012).

همچنین ترسیم تصویری جهادی-تروریست از رهبران جمهوری اسلامی و مقایسه‌ی آن با القاعده و داعش (Netanyahu, February 4, 2015)، بخش دیگری از سناریوپردازی رهبران سیاسی اسرائیل طی این سال‌ها بوده است چنانکه تروریسم را دارای دو بازو با اهداف و روش‌های یکسان معرفی می‌کنند: سنی افراطی (القاعده و داعش)؛ شیعه‌ی افراطی (ایران و حزب‌الله لبنان) (Public diplomacy video of the Prime Minister's Office, July 1, 2015). علاوه بر این‌ها در این

برخوردار بود؛ چنانکه نتیجه‌ی نظرسنجی مؤسسه‌ی دموکراسی اسرائیل در آگوست ۲۰۱۵ نشان می‌داد که اکثر اسرائیلی‌ها (۷۳ درصد) با دیدگاه نتانیاها مبنی بر اینکه قرارداد هسته‌ای با ایران «تهدید علیه موجودیت اسرائیل» است، هم‌عقیده هستند و حتی اکثریت بیشتری (۷۸ درصد) بر این باور بودند که ایران بعدها تعهداتش به توافق را نقض خواهد کرد (Peace Index for August 2015, September 9, 2015).

۴/۵ پرهیز از غفلت نسبت به تهدیدات غیرهسته‌ای ایران

یکی از نگرانی‌های همیشگی تل‌آویو در طراحی راهبرد جنگ روانی خود علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران این بوده که تمرکز بر تهدید هسته‌ای، مذاکرات دیپلماتیک و توافق منتهی به آن موجب تحمیل هزینه‌های دیگری بر غرب خصوصاً رژیم اسرائیل شده است. این هزینه به واسطه‌ی غفلت از تهدیدات غیرهسته‌ای ایران شامل تهدید منطقه‌ای، توانمندی‌های موشکی و حمایت از پراکسی‌های منطقه‌ای خود (که در ادبیات غرب از آن به گروه‌های تروریستی تعبیر می‌شود)، تحمیل شده درحالی‌که هیچ توافقی میان ایران و قدرت‌های جهانی در خصوص این موضوعات راهبردی صورت نپذیرفته است. در واقع، یکی از ملاحظات ثابت اسرائیل تمرکز اروپا و دولت دموکرات باراک اوباما بر موضوع هسته‌ای و نتیجتاً غفلت از سایر موضوعات مورد اختلافی با تهران خصوصاً سیاست‌های منطقه‌ای و توانمندی‌های موشکی ایران بوده است. غفلتی که افزایش آزادی عمل جمهوری اسلامی ایران در پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای و موشکی تهران را در طول مذاکرات حدوداً ۲ ساله منتهی به برجام به دنبال داشت.

بدین ترتیب، رژیم اسرائیل به منظور تقویت درون‌مایه‌ی جنگ روانی خود با محوریت تهدید

¹ the regional source of evil

مقامات بلندپایه در خصوص انکار هولوکاست)، فراهم می‌ساخت. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد سخنان و رفتار محمود احمدی نژاد علیه موجودیت رژیم اسراییل و صهیونیسم بین‌الملل، اظهار نفرت ایرانیان در تظاهرات روز قدس نسبت به اسراییل و نیز برگزاری کنفرانس نفی هولوکاست در تهران، خوراک تبلیغی مناسبی برای اسراییل فراهم می‌ساخت (Barak, December 11, 2006). نتیجتاً همان‌گونه که گفته شد مفهوم «ایران اتمی» با درون‌مایه‌ی «نابودی اسراییل» یکسان پنداشته می‌شد و البته هنوز هم می‌شود. تلفیق چنین یکسان‌پنداری‌ای با هشدارهای رایج خطر قریب‌الوقوع تهدید نظامی ایران، میزان نگرانی مردم سرزمین‌های اشغالی را به‌طور محسوسی بالاتر می‌برد. البته در نقطه مقابل با این خط سیر اصلی عملیات روانی، برخی مقامات ارشد رژیم اسراییل در مصاحبه‌های مختلف، از جمله ایهود باراک، وزیر دفاع وقت اسراییل در مصاحبه با بلومبرگ، بر این گزاره صحنه می‌گذاشتند که هدف اصلی پروژه‌ی اتمی ایران، ایجاد بازدارندگی است و نه ضرورتاً حمله به اسراییل (Barak, Bloomberg, November 2011).

۴٫۶ چالش‌های اسراییل در طراحی جنگ روانی علیه ایران

تجربه نشان داده است که جنگ روانی اسراییل علیه برنامه‌ی اتمی ایران تحت شرایط بغرنجی صورت‌بندی شده که حاکی از چالش‌های پیش‌روی تل‌آویو در پس از آغاز پروسه‌ی جنگ روانی از تابستان ۲۰۰۲ تا انعقاد برجام است:

نخست، مورد جمهوری اسلامی ایران نشان داد که تلاش یکپارچه و هماهنگ بین‌المللی بلندمدت به منظور محدودسازی فعالیت‌های هسته‌ای یک کشور الزامی است. به عبارت دیگر، برخلاف موضوع

سال‌ها، برجسته‌سازی جنبه‌های احساسی و قیاس‌های تاریخی با هدف مشروعیت‌بخشی به حس اضطراب و ضرورت متوقف‌سازی برنامه‌ی اتمی ایران مورد تأکید بوده است. بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر پیشین اسراییل و سایر سخن‌گویان تل‌آویو، از شبیه‌سازی نظام سیاسی ایران به رژیم نازی و تکرارپذیری تاریخی ماجرای هولوکاست بسیار استفاده کرده‌اند (Hirschbeg, November 14). چنانکه محمود احمدی‌نژاد با آدولف هیتلر؛ تأسیسات هسته‌ای ایران با اردوگاه‌های نابودی یهودیان در لهستان؛ (Benn, March 6, 2012;) و بعدها حتی توافق‌نامه‌ی هسته‌ای میان قدرت‌های جهانی و ایران در ۲۰۱۵ با «توافق‌نامه‌ی مونیخ»^۱ شبیه‌سازی تاریخی گردیده است (Lieberman, August 5, 2016). در راستای معتبر جلوه دادن چنین مؤلفه‌ای در راهبرد جنگ روانی اسراییل، نظرسنجی‌های متعددی توسط اسراییل صورت می‌پذیرفت. از جمله یک نظرسنجی صورت‌گرفته در آوریل ۲۰۱۲ نشان می‌داد که غالب مردم اسراییل (۷۴ درصد) معتقد بودند که تسلیحات اتمی در اختیار محمود احمدی‌نژاد، تهدیدی علیه موجودیت اسراییل قلمداد می‌شود (Arutz Sheva poll, April 18, 2012). در آگوست همان سال، نتیجه‌ی نظرسنجی مزبور نشان می‌داد که ۳۷ درصد اسراییلی‌ها معتقدند که دستیابی ایران به فناوری ساخت سلاح اتمی، درواقع به معنای احتمال تکرار «هولوکاست دوم» خواهد بود (Maariv poll, August 10, 2012).

البته از منظر آسیب‌شناسانه باید اذعان کرد زمینه‌ی شکل‌گیری چنین هراس و جنگ روانی مبتنی بر آن را برخی شعارها و تبلیغات داخل ایران (از جمله تأکیدات مکرر برخی مقامات کشوری و لشکری بر آرمان محو اسراییل و یا اظهارات برخی

۱۹۳۸ توافق کردند که نواحی آلمانی‌نشین سودت در کشور چکسلواکی، ضمیمه‌ی خاک آلمان نازی شود. لیکن این توافق‌نامه‌ی نیز نتوانست مانع جاه‌طلبی‌های هیتلر گردد.

^۱ توافق‌نامه‌ی مونیخ، توافقی بین آلمان نازی و ایتالیا، فرانسه و بریتانیا بود. بر اساس توافق‌نامه‌ی مونیخ که با هدف جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم امضا شد، کشورهای بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و آلمان در سپتامبر سال

قاطع است. درحالی‌که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها معتقد بوده‌اند و هستند که ایران فعلاً به برنامه‌ی توسعه‌ی تسلیحات اتمی روی نیاورده و همچنان می‌بایست منتظر ارزیابی تأثیرات تحریم‌های اقتصادی تحمیلی علیه تهران نشست. با وجود شباهت میان منافع راهبردی اسرائیل و دولت‌های پیشین ایالات متحده در موضوع اتمی ایران (خصوصاً اشتراک در هدف ممانعت از دستیابی ایران به قابلیت نظامی هسته‌ای)، اختلافات میان طرفین در خصوص کارآمدترین سازوکار مواجهه با تهران و تحقق هدف مزبور پدیدار می‌گشت: جرج دبلیو بوش^۱ و باراک اوبا قویاً مخالف عملیات نظامی علیه ایران بودند و روی مسأله‌ی حفظ استقلال راهبردی ایالات متحده از اسرائیل در مدیریت پرونده‌ی اتمی ایران حساسیت نشان می‌دادند. در چنین شرایطی بدیهی است هرگونه حمله از طرف اسرائیل علیه ایران می‌توانست کنترل وضعیت را از دستان دولت‌های آن‌ها خارج کند. هرچند از حیث استراتژیک همواره نسبت به واقعی و معتبربودن قصد تل‌آویو برای حمله به تأسیسات اتمی ایران همواره تردیدهایی وجود داشته (Perry & Josef, February 5, 2012)، لیکن با این هجمه‌ی سنگین جنگ روانی اسرائیل در خصوص جدیت در حمله به ایران مستقل از نظر مساعد دولت ایالات متحده، اختلاف دیدگاه تل‌آویو و واشنگتن تشدید شد تا جایی که بدگمانی میان طرفین را حتی تا مرز اتهام‌زنی پیش برد. به عنوان نمونه از نظر مقامات وقت رژیم اسرائیل منابع اطلاعاتی-سیاسی واشنگتن به دنبال تحریف اطلاعات و برآوردهای امنیتی از قصد ایران برای ساخت بمب اتمی بودند تا از این طریق بتوانند اقدام نظامی احتمالی اسرائیل علیه تأسیسات ایران را غیرموجه جلوه دهند (Somfalvi, February 27, 2012). همچنین روایت‌ها و مثال‌های تاریخی ارائه‌شده توسط تل‌آویو

هسته‌ای سوریه، اسرائیل قادر به تکروی خصوصاً عملی‌ساختن گزینه‌ی حمله‌ی نظامی به تأسیسات اتمی ایران نبوده و نیست. به عنوان نمونه، وجود گزارش‌هایی درباره‌ی اختلاف نظرهای داخلی میان رهبران سیاسی آمریکا و مقامات نظامی اسرائیل درباره‌ی حمله یا عدم حمله به ایران بیانگر بلوف بودن گزینه‌ی حمله‌ی نظامی اسرائیل به ایران تلقی می‌شود. برجسته‌ترین این مخالفت‌های داخلی با گزینه‌ی حمله به مخالفت داگان، مربوط می‌شود که پس از پایان دوره‌ی ریاستش بر سیا، تا مرز مخالفت تند با گزینه‌ی نظامی پیش رفت و حتی آن را «ایده‌ای احمقانه» نامید (Ravid, July 14, 2015). این بدان معناست که از نظر برخی استراتژیست‌های اسرائیلی، بدون انجام برخی اقدامات، امکان عملی اعمال فشار مؤثر علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف تغییر رفتار هسته‌ای آن منتفی است. نمونه‌ای از اقدامات مزبور عبارت‌اند از: جلب مشارکت بین‌المللی و پشتیبانی ایالات متحده در اعمال فشارهای دیپلماتیک و فشارهای اقتصادی، بازدارندگی نظامی آمریکا (که در سال ۲۰۰۳ و در جریان حمله‌ی بوش پسر به عراق، عملاً منتهی به تعلیق پروژه‌های هسته‌ای ایران گردید)، نظارت دقیق و مستمر بین‌المللی بر تأسیسات اتمی ایران، پیگیری سناریوی تضعیف نظام سیاسی ایران، به‌کارگیری مسیر دیپلماتیک به منظور نیل به یک توافق خوب و طرح احتمال حمله‌ی نظامی موفق به تأسیسات ایران با حمایت آمریکا.

دوم، ارزیابی‌های تل‌آویو از شدت و فوریت تهدید اتمی ایران با ارزیابی‌های ایالات متحده و سایر طرف‌های درگیر در مذاکرات اتمی کاملاً متفاوت بوده است. موضع اسرائیل، خصوصاً از ۲۰۱۰ به بعد، همواره این بوده که پیشرفت ایرانی‌ها در زمینه‌ی غنی‌سازی اورانیوم، نیازمند پاسخ و اقدام فوری و

جنگ‌های صلیبی، حملات پیشگیرانه به گروه‌های تروریستی و دولت‌های یاغی حامی آن در خاورمیانه بود و حتی ایران در کنار عراق و کره شمالی به عنوان محور شرارت معرفی شد.

^۱ به نظر می‌رسد در فضای پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مخالفت بوش پسر با هرگونه حمله‌ی نظامی علیه ایران، کمی غیرمنتظره و باورناپذیر به نظر می‌رسید خصوصاً اینکه گفتمان عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده پس از حوادث مزبور، احیای

اعراب (بهار عربی) و نهایتاً ظهور و قدرت‌گیری گروه تروریستی داعش، مانع از مخاطره‌جویی جدید ایالات متحده در همراهی با گزینه‌ی نظامی اسرائیل علیه ایران می‌شد. به عنوان نمونه، به موازات فرورفتن هرچه بیشتر آمریکایی‌ها در بحران عراق، باور به شانس پایین موفقیت عملیات نظامی ایالات متحده علیه برنامه‌ی اتمی ایران به تدریج تقویت می‌شد تا جایی‌که برآورد امنیت ملی ۲۰۰۷ ایالات متحده با توجه به انتقادات تند افکار عمومی نسبت به تداوم جنگ عراق، دولت بوش را قویاً به پایان دادن به بحران عراق فرا می‌خواند.^۲

چهارم، اقدامات راهبردی دولت‌های بوش و اوباما در غرب آسیا لزوماً با هماهنگی تل‌آویو انجام نگرفت. دولت‌های مزبور بر اساس نگرش‌های جهانی خود، و نه لزوماً متأثر از جنگ روانی اسرائیل، عمل کردند و اگر هم از فضای روانی آن تأثیری پذیرفتند، این تأثیرپذیری در سطح تاکتیکی بوده و نه تصمیمات راهبردی. تحلیل محتوای «سخنرانی محور شرارت»^۳ بوش در ژانویه ۲۰۰۲، نشان می‌داد که راهبرد وی در خلال دوره‌ی اول ریاست جمهوری در قبال تکثیر تسلیحات نامتعارف و دولت‌های حامی تروریسم، بر مبنای استفاده از نیروی نظامی و سرنگونی «رژیم‌های یاغی»^۴ استوار شده است. نکته‌ی مهم آنکه شکل‌گیری چنین مفهوم و راهبردی و مشخصاً آمریکا به جلوگیری از آنچه تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات اتمی، خوانده می‌شد، مستقل و متمایز از تأثیرات تل‌آویو بر رهبران واشنگتن اتفاق می‌افتاد. کمااینکه تصمیم دولت بوش برای حمله به افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳، بدون لحاظ نظرات رژیم اسرائیل و بر اساس

و واشنگتن بیانگر چنین اختلاف نظری میان دو طرف است: برخی مقامات بلندپایه‌ی دولت اوباما خاطره‌ی تلخ گرفتاری در جنگ ۲۰۰۳ عراق را به عنوان جنگی که جرقه‌ی آن بر اساس ارزیابی نادرست اطلاعاتی از وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق زده شد، خاطرنشان می‌ساختند درحالی‌که در نقطه‌ی مقابل رژیم اسرائیل به منظور اثبات صحت ارزیابی خود از توان نظامی اتمی ایران و نیز جدیت در حمله به تأسیسات اتمی ایران، دکترین بن‌گورین به عنوان مبنای تکرارپذیری مأموریت انهدام رآکتور اوسیراک عراق در ژوئن ۱۹۸۱ و نیز حمله به رآکتور سوریه در ۲۰۰۷ مورد تأکید قرار می‌داد (Herzog, April 29, 2018). در این راستا نتانیاهو بر حق و توان اسرائیل برای حمله‌ی مستقل از اراده‌ی واشنگتن به ایران تأکید داشت. چنانکه در مصاحبه‌اش با برنامه‌ی تلویزیونی عودا^۱، در نوامبر ۲۰۱۲ مدعی شد که اسرائیل می‌تواند بدون حمایت آمریکا به ایران حمله کند. «دقیقاً همان‌گونه که بگین در سال ۱۹۸۱ بدون هماهنگی آمریکا به عراق حمله کرد» و از این رو طبق ادعای او، این مقامات سیاسی اسرائیل هستند که خود رأساً و به‌تنهایی در این خصوص تصمیم خواهند گرفت (Uvda website, November 5, 2012).

سوم، به دلیل گرفتاری دولت‌های بوش و اوباما در برخی بحران‌های امنیتی-اقتصادی، نگرانی‌های رژیم اسرائیل نمی‌توانست اولویت اول کاخ سفید باشد. مشخصاً ضرورت جدی رهایی از جنگ‌های فرسایشی در عراق و افغانستان و پرهیز داشتن از ورود به یک درگیر نظامی جدید، فراگیرشدن بحران جهانی اقتصادی از سال ۲۰۰۸، و پس از آن تأثیرات خیزش

۱ اتمی پاکستان زیرنظر عبدالقدیر خان (پدر بمب اتمی پاکستان) بدل شد.

۲ axis of evil speech

۳ مفهوم "رژیم‌های یاغی" (rogue regimes) در نقطه‌ی کانونی راهبرد سیاست خارجی آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قرار می‌گرفت و روند کلی سیاست خارجی این کشور را در دست‌کم در دوره‌ی اول ریاست جمهوری جرج واکر بوش تحت‌الشعاع خود قرار داده بود.

۱ Uvda

۲ هرچند بعدها خطای واشنگتن در برآوردهای اطلاعاتی از وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق فاش شد، اما در آن زمان از منظر استراتژیست‌های آمریکایی لشکرکشی به عراق به اهرمی برای نمایش قدرت و چالش در برخی فعالیت‌های هسته‌ای در ایران از جمله توقف پروژه‌ی علمی آماد در ۲۰۰۳؛ چشم‌پوشی دولت لیبی از پیگیری برنامه‌ی تسلیحات اتمی و توقف فعالیت‌های مخفی شبکه‌ی بین‌المللی قاچاق فناوری

ایران را کُند بلکه در مواردی متوقف کند، ثالثاً، بر خلاف دوران دونالد ترامپ مانع از بروز یا تشدید تنش نظامی میان تهران-تل‌آویو در منطقه گردد.

چالش ششم به عدم تمرکز موضوعی ایالات متحده بر همه‌ی موضوعات اختلافی و به عبارت دیگر غفلت از موضوعات غیرهسته‌ای برمی‌گردد. به دیگر سخن، با توجه به تمرکز دولت‌های غربی بر تهدید بالقوه‌ی نظامی اتمی ایران، رژیم اسرائیل تلاش می‌کند با تأکید بر تهدیدات غیر اتمی ایران (پیشرفت در توسعه‌ی قدرت و دقت موشک‌های نقطه‌زن، مسأله‌ی سازش یا سیاست‌های منطقه‌ای در خصوص راهبرد مقاومت)، حساسیت اروپایی‌ها و دولت ایالات متحده را در قبال این موضوع حفظ کند. این چالش خصوصاً زمانی بیشتر آشکار می‌شود که تهدیدات دیگر مد نظر رژیم تل‌آویو، نظیر ارتباط جمهوری اسلامی ایران با تهدیدات تروریسم جهانی کاملاً در مغایرت با رویکرد غرب قرار می‌گرفت که نه‌تنها ایران و گروه‌های تروریستی همانند داعش را در یک کاسه قرار نمی‌دادند، بلکه جمهوری اسلامی را به عنوان یک نظام سیاسی در نبرد با داعش و دارای منافع مشترک با غرب در این نبرد تلقی می‌کردند. در عوض، قدرت‌های جهانی دو تهدید اصلی را شناسایی کرده بودند که می‌بایست به فوریت به مقابله با آن‌ها برخیزند: در یک طرف حمله‌ی احتمالی اسرائیل علیه تأسیسات اتمی ایران و از طرف دیگر برنامه‌ی اتمی ایران که البته هر دو تهدید از طریق قرارداد اتمی با ایران قابل رفع بود.

۵ نتیجه‌گیری و پیشنهاد

جنگ روانی اسرائیل دارای سه هدف اصلی است: اول، تحت تأثیر قرار دادن مقامات جمهوری اسلامی برای تغییر رفتار هسته‌ای و خصوصاً وادارسازی تهران به اعطای امتیازات هرچه بیشتر پشت میز مذاکرات در حوزه‌های موضوعی دیگر مورد اختلاف (توانمندی‌های موشکی، حمایت از محور مقاومت، و

دیدگاه‌های هیأت حاکمه‌ی خود بوش صورت می‌پذیرفت.

چالش پنجم به همراهی دولت اوپاما به عنوان اولین دولت مستقر در کاخ سفید موافق با رویکرد اروپایی‌ها، چین و روسیه در شناسایی حق ایران در حفظ و گسترش غنی‌سازی اورانیوم مربوط می‌شود که موجبات تشدید شکاف میان مواضع تل‌آویو-واشنگتن را در این خصوص فراهم می‌ساخت (Shimon, 2010: 23-24). این نرمش اوپاما، در تقابل شدید با موضع اسرائیل و حتی مواضع سنتی دولت‌های پیشین ایالات متحده قرار داشت که همواره تعلیق غنی‌سازی را به عنوان پیش‌شرط حصول هرگونه توافق هسته‌ای با ایران مطالبه می‌کردند (Sherman, September 2018). دولت اوپاما بر اساس بینش و رویکرد سیاسی متضاد با دولت بوش پسر، به دنبال حل‌وفصل حل موضوع هسته‌ای ایران با ابزارهای دیپلماتیک و البته مشابه با دولت بوش، *مستقل از جنگ روانی اسرائیل بود*. از منظر اعطاکندگان جایزه‌ی صلح نوبل، اوپاما به دلیل تلاش‌هایش برای تقویت دیپلماسی از جمله سخنرانی تأثیرگذارش تحت عنوان «شروع دوباره»^۱ در دانشگاه الأزهر قاهره درباره‌ی رابطه‌ی اسلام و غرب، منازعه‌ی فلسطین-اسرائیل و نیز رابطه با جمهوری اسلامی ایران (Obama, June 5, 2009) مستحق دریافت جایزه‌ی نوبل در ۲۰۰۹ بود. از آن زمان به بعد، تلاش‌ها برای آغاز روابط مخفی دیپلماتیک میان ایالات متحده و دولت ایران تقریباً به طور لاینقطعی استمرار پیدا کرد که البته جزئیات گفت‌وگوهای مخفیانه‌ی ایران و ۱۰ سناتور کهنه‌کار آمریکایی در سال ۲۰۱۱ توسط روزنامه‌ی بوستون گلوب رونمایی شده است (Bender, November 26, 2016). در تحلیل نهایی، دولت اوپاما در به‌کارگیری دیپلماسی خود در قبال ایران کاملاً موفق ظاهر شد و توانست اولاً، بازیگران عمده‌ی بین‌المللی را حول کانون دیپلماسی خود در قبال ایران گرد هم آورد، ثانیاً، شتاب فعالیت‌های هسته‌ای

¹ New Beginning

کاملاً همپوشان نیستند و در مواردی که معمولاً یک دولت افراطی جنگ طلب در اسرائیل از یک سو و دولتی دموکرات و خواهان دیپلماسی و گفت‌وگو در آمریکا از سوی دیگر قدرت می‌گیرند، می‌توان از شکاف واقعی تاکتیکی و در مواقعی حتی اختلافات راهبردی میان تل‌آویو و واشنگتن در جهت پیشبرد هرچه مؤثرتر منافع ملی کشور بهره‌برداری کرد.

۵٫۲ بهره‌گیری از هویت ایران به مثابه بازیگر منطقی

علی‌رغم تلاش اسرائیل برای مخدوش‌سازی چهره‌ی ایران در جریان مذاکرات هسته‌ای، دولت اوباما و رهبران سایر قدرت‌های جهان، نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک بازیگر منطقی^۱ و به عنوان بخشی از راه حل مشکلات و بحران‌های امنیتی غرب آسیا از جمله دارای ظرفیت همکاری در مبارزه با گروه‌های تروریستی، علاقه‌مند به کمک به روند دولت‌سازی مؤثر و دموکراتیک در کشورهای نظیر افغانستان، یمن و عراق در نظم نوین منطقه‌ای قلمداد می‌کردند. با این توضیح، منطق مذاکرات و خصوصاً منطق جمهوری اسلامی ایران در پایبندی به توافق برجام و بی‌منطق‌ی ایالات متحده در عدم پایبندی دولت ترامپ به این قرارداد بین‌المللی تاکنون عامل مؤثری برای پیگیری مؤثر سیاست «چهره‌سازی مثبت»^۲ بین‌المللی خصوصاً در میان اروپایی‌ها، روسیه و چین بوده است. سیاست منطقی در جنبه‌های دیگر راهبرد و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران از تقابل با داعش گرفته تا همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تأمین امنیت جهانی ترانزیت انرژی در آب‌های خلیج فارس و حتی فراخلیج فارس نیز قابل رصد و پیگیری است. با این وصف یک راهبرد مؤثر در تقابل با راهبرد جنگ روانی اسرائیل آن است که دیپلماسی رسمی و رسانه‌ای در خدمت ارائه‌ی چهره‌ی واقعی جمهوری اسلامی ایران به مثابه بازیگری فعال و پایبند به قراردادهای بین‌المللی (از جمله برجام) قرار گیرد.

مسأله‌ی روند سازش اعراب-اسرائیل؛ دوم، متقاعدسازی مقامات کاخ سفید برای به حداکثر رساندن فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران؛ سوم، معتبر جلوه دادن سناریوی حمله‌ی نظامی در منظر مقامات واشنگتن و تهران در صورت شکست ابزار فشارهای سیاسی-اقتصادی برای تغییر رفتار هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. با عنایت به نتیجه‌ی حاصل از این تحقیق به منظور تقابل با جنگ روانی رژیم اسرائیل علیه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برخی الزامات و پیشنهادهای قابل طرح است:

۵٫۱ جدی‌انگاری اختلافات تاکتیکی واقعی میان اسرائیل- غرب

تاکنون هدف اصلی اسرائیل از طراحی و راه‌اندازی جنگ روانی علیه برنامه‌ی اتمی ایران آن بوده که از ایالات متحده به عنوان اهرم فشار علیه تهران استفاده کند. این کارزار روانی با درنظر گرفتن دو مسأله، از پیچیدگی خاصی برخوردار است: تفاوت قدرت و ظرفیت‌ها میان اسرائیل و ایالات متحده از یک سو که لاجرم اسرائیل را برای آغاز و خصوصاً تداوم یک حمله‌ی نظامی به ایران کاملاً نیازمند به ایالات متحده نگه می‌دارد؛ و نگرانی تل‌آویو از به‌خطر افتادن روابط استراتژیکش با واشنگتن، به عنوان یک مؤلفه‌ی حیاتی در تأمین امنیت اسرائیل، از سوی دیگر. بر این اساس پیشنهاد می‌شود ضمن پرهیز از نفی مطلق اختلافات تاکتیکی و روشی در شیوه‌ی مهار ایران در رویکرد مقامات تل‌آویو و واشنگتن، با تکیه بر دیپلماسی عمومی بلندمدت خصوصاً دیپلماسی رسانه‌ای، هزینه‌های مادی و معنوی گزاف سیاست‌های اسرائیل برای منافع امنیت ملی ایالات متحده در غرب آسیا و شمال آفریقا برجسته‌سازی گردد. پیش‌فرض چنین راهبردی آن است که ضمن پذیرش قدرت بالای لابی آپیک در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا، منافع ملی ایالات متحده و منافع رژیم اسرائیل در منطقه

² face making

¹ rational actor

۵٫۳ اصلاح تصور مذاکراتی ناشی از هراس از حمله‌ی احتمالی اسرائیل یا آمریکا

اقتصادی قلمداد شود، ثمرهای جز قرار گرفتن طرف یا اطراف مقابل در موضع بالاتر و جایگاه امتیازگیری نامتعارف نخواهد داشت. در چنین شرایطی، مخابره پیام یا پیام‌های داخلی طی دو دهه‌ی گذشته با محتوای دوقطبی‌سازی انحصاری میان «جنگ» یا «مذاکره» و پیوندزدن «معیشت» با «مذاکره» عملاً در خدمت کارساز شدن راهبرد جنگ روانی اسرائیل قرار گرفته است. هراس افکنی در خصوص دوراهی جنگ/مذاکره توسط بالاترین مقام اجرایی کشور دخیل در مذاکرات برجام در مصاحبه‌های متعدد قابل رصد است و به نظر می‌رسد همین نکته به تهنایی، توفیق جنگ روانی اسرائیل و ایالات متحده را در القای جدی بودن حمله‌ی نظامی در صورت عدم تعدیل یا عدم امتیازدهی تهران به قدرت‌های بزرگ خصوصاً ایالات متحده و تروئیکای اروپا به اثبات می‌رساند. به عنوان مثال حسن روحانی در اظهارنظرهای متعدد خود همین پیام جنگ روانی را هم قبل از انعقاد برجام و هم پس از آن دنبال می‌کرد.^۲ به این ترتیب، پیشنهاد می‌شود ضمن ایجاد اجماع داخلی درباره‌ی نوع مواجهه با گزینه‌ی حمله‌ی نظامی در عملیات روانی رژیم اسرائیل و دولت ایالات متحده در خصوص «تمام گزینه‌های روی میز»^۳ در اظهارنظرهای رسمی کار توجیهی و اقناعی توسط استراتژیست‌های نظامی و رسانه‌ای کشور

بر اساس تجربه‌ی گذشته آن‌چه در منطق جنگ روانی اسرائیل موجب تن دادن مقامات وقت دولت اصلاحات به مذاکرات مستقیم و کاهش سطح و در مواردی متوقف‌سازی برخی ابعاد برنامه‌ی هسته‌ای گردید، جدی پنداشتن گزینه حمله‌ی نظامی به تأسیسات اتمی ایران خصوصاً تحت تأثیر ذهنیت و احساس تهدید نسبت به احتمال تکرار حمله آمریکا به ایران پس از حمله به عراق در ۲۰۰۳، بوده است. از سوی دیگر، ترس از احتمال عملی شدن تهدید نظامی اسرائیل علیه ایران، قدرت‌های جهانی (خصوصاً تروئیکای اروپایی) و حتی بعدها دولت اوباما را بیش از پیش به اعمال هرچه سریع‌تر فشارهای سنگین اقتصادی و تحمیل انزوای بین‌المللی به تهران، با هدف متقاعدسازی رهبران ایران به مذاکره‌ی مستقیم با ایالات متحده وادار می‌کرد که شاید بتوان با قدری کم‌دقتی آن را در حکم «نوشیدن جام زهر»^۱ برای دومین بار پس از پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ بود قلمداد کرد. با این توضیح، بدیهی است هر مذاکره در شرایطی که علت اصلی آغاز آن، هراس دولت تحت فشار جنگ روانی و

نظام و مدیران دستگاه‌های مختلف اجرایی کشور در تاریخ ۱۴ فروردین ماه ۹۶ نیز گفت: «هدف ما در برجام این بود که سایه‌ی تهدید را از سر کشور برداریم و همچنین زنجیر تحریم‌های ظالمانه و تحمیلی را پاره کنیم.» این موضوع نقش مهمی هم در تبلیغات انتخاباتی رئیس‌جمهور در دوازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در اردیبهشت ماه ۹۶ ایفا کرد. به عنوان مثال، روحانی در اجتماع مردم استان قزوین در تاریخ ۳ اردیبهشت ماه ۹۶ با اشاره به انتخابات گفت: «اساس بحث بر سر این است که آیا می‌خواهیم دو مرتبه تقابل با جهان آغاز شده و سایه‌ی شوم جنگ به کشور برگردد؟ یا می‌خواهیم فضای تعامل عزت‌مند یا سازنده را با جهان ادامه دهیم؟»^۳

<https://www.farsnews.ir/news/14000217000703/>

^۱ drink the cup of poison

^۲ اولین بار، حسن روحانی رئیس‌جمهور در اجتماع بزرگ مردم همدان در تاریخ ۳ شهریورماه ۹۴ یعنی ۴۰ روز بعد از امضای برجام با اشاره به این توافق گفت: «امروز بعد از تلاش ۲۳ ماه مذاکره‌ی پیگیر توسط فرزندان انقلابی شما و دیپلمات‌های قهرمان شما به نقطه‌ای رسیدیم که توانستیم سایه‌ی شوم جنگ را از سر مردم برداریم. امنیت واقعی را به این کشور بازگردانیم.» وی در جلسه هیأت دولت در تاریخ ۲۳ تیرماه ۹۵ (اولین سالگرد امضای برجام) با تأکید بر اینکه یکی از موفقیت‌های برجام برداشتن سایه‌ی تهدید از سر مردم بود، گفت: «پرونده‌ی ایران در شورای امنیت، در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل قرار داده شده بود که زمینه را برای حمله‌ی نظامی به ایران آماده کنند و حتی در این زمینه به تفاهم هم رسیده بودند. مذاکرات توانست بهانه برای تهدیدات را برطرف و قدرت سیاسی، حقوقی و فنی ما را برای جهانیان آشکار کند.» روحانی در دیدار نوروزی با جمعی از کارگزاران

^۳ All options are on the table.

مذاکرات احیای برجام و مذاکرات رفع تحریم‌ها امتیاز داد.

نکته‌ی دوم اینکه حفظ گفتمان تهدید نظامی در عملیات روانی اسرائیل علیه ایران، به طور هم‌زمان به منظور امتیازگیری حداکثری از جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای، مقاومت و مذاکرات هسته‌ای در یک طرف و امتیازگیری از واشنگتن در جهت تأمین حداکثری منافع رژیم اسرائیل در مواجهه با پراکسی‌های ایران در منطقه و از آن مهم‌تر، متقاعدسازی مقامات واشنگتن به تشدید تحریم‌ها و جلوگیری از ایجاد و تقویت فضای رفع تحریم‌ها از ترس اقدام یک‌جانبه و مستقل اسرائیل در حمله به ایران از طرف دیگر برمی‌گردد. از این‌رو، چنین عملیات روانی اسرائیل در این خصوص همواره کاربردی دوگانه داشته است: (۱) مرعوب‌سازی جمهوری اسلامی جهت امتیازدهی حداکثری در معادلات منطقه‌ای و فعالیت‌های هسته‌ای؛ (۲) واداشتن مقامات واشنگتن به تسریع و تشدید هرگونه اقدامات تنبیهی سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران در سه موضوع هسته‌ای، تحولات منطقه‌ای و توسعه موشکی.

۵/۵ پرهیز از اظهارنظرهای رسمی القاکننده‌ی هولوکاست اتمی

معادل‌سازی برنامه‌ی اتمی ایران با واقعه‌ی تاریخی هولوکاست، اصلی‌ترین بخش از تصویرسازی‌های احساسی و عملیات روانی رژیم اسرائیل در میان عامه‌ی مردم، خود علیه برنامه‌ی اتمی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود که البته لزوماً جایگاهی در میان دولت‌ها و جوامع غربی ندارد. انتقال چنین پیام‌های رعب‌آور از پیامدهای مخرب برنامه‌ی اتمی ایران برای حیات یهودیان و احتمال تکرار ماجرای هولوکاست با ابزار اتمی تهران، نوعی تصویرسازی احساسی همراه با اضطراب و نگرانی را در میان افکار عمومی اسرائیل و بخشی از افکار عمومی آمریکایی تشدید می‌کند و می‌کند. با این وجود، به نظر

صورت پذیرد تا صداهای متفاوت و گاهی دلگرم‌کننده‌ای برای طرف مقابل در خصوص اثربخشی فضای جنگ روانی روی نخبگان اجرایی مخابره نگردد.

۵/۴ تفکیک هوشمندانه میان لفاظی رژیم اسرائیل و اراده‌ی واقعی برای حمله

یکی از مهارت‌های اصلی مشترک میان استراتژیست‌های نظامی و برنامه‌ریزان عملیات روانی، تشخیص «اعتبار تهدید»^۱ و درواقع اعتبارسنجی یک تهدید نظامی است. بر این اساس می‌بایست دو مقوله‌ی حیاتی شامل حفظ توانمندی‌های به‌لحظه و به‌روز دفاعی از یک سو و تمایزگذاری میان جنگ روانی و اراده‌ی جنگ واقعی از سوی دیگر به طور توأمان با یکدیگر پیش رود. در این راستا، ذکر دو نکته در خصوص عملیات روانی اسرائیل در تهدید نظامی ایران راه‌گشا خواهد بود:

نکته‌ی اول اینکه از حیث راهبردی نباید فراموش کرد میان حمله‌ی اسرائیل به راکتورهای عراق (۱۹۸۱) و راکتور سوریه (۲۰۰۷) و حمله‌ی احتمالی به ایران یک تفاوت جدی وجود دارد: تمهیدات اسرائیل برای حمله به عراق و سوریه کاملاً به طور سری آماده شد درحالی‌که گفتمان تهدید حمله به ایران کاملاً علنی بیان شده و توسعه یافته است. درواقع، تجربه‌ی حمله‌ی اسرائیل به تأسیسات اتمی سوریه و عراق نشان داد که رژیم اسرائیل این حملات را به شکل غافل‌گیرانه و بدون تهدید یا لفاظی قبلی صورت داده و هیچ‌گونه اعلام قبلی یا عملیات روانی پیشینی در این دو مورد در کار نبوده است. لذا ضمن اینکه می‌بایست در مقابل هرگونه حمله‌ی احتمالی غافلگیرکننده، وضعیت پدافندی مؤثر و دقیق را حفظ کرد، نباید مرعوب هجمه‌ی سنگین جنگ روانی تل‌آویو در خصوص حمله به ایران شد و به ایالات متحده آمریکا یا تروئیکای اروپایی در ادامه‌ی

^۱ validity of threat

اسرائیل و انکار واقعی هولوکاست باشد. در مقام ارائه‌ی راه حل تقابلی با چنین گزاره‌ای، توصیه می‌شود اظهارنظرها یا پیش‌بینی‌ها در خصوص محو یا امحای موجودیت رژیم اسرائیل به نخبگان فکری و نه اجرایی (اعم از مقامات کشوری و لشکری) سپرده شود. در این راستا، بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت اتاق‌های فکر، مراکز مطالعاتی و پژوهشی و محافل رسانه‌ای غیرحکومتی داخل ایران و حوزه‌ی جغرافیای تمدنی جهان اسلام می‌تواند مفید باشد و دولت‌های رژیم اسرائیل را در پیوندزدن تهدید موجودیت یهودیان و اسرائیل با برنامه‌ی اتمی ایران از حیث روانی و تبلیغاتی خلع سلاح نماید.

می‌رسد تأثیرات چنین رویکردی در جنگ روانی اسرائیل بر سایر دولت‌های غربی ناچیز بوده است. بنابراین روایت‌های محدود این‌چنینی عمدتاً درباره‌ی افکار عمومی کشورهای مؤثر است که دارای بینش فرهنگی و چهارچوب‌های مفهومی مشترک با اسرائیلی‌ها هستند و از این‌روست که لزوماً مقبولیتی در میان افکار عمومی جهانی ندارد.

به نظر می‌رسد بستر صورت‌بندی گزاره‌ی «هولوکاست اتمی ایران» علیه یهودیان متأثر از برخی اظهارنظرهای رسمی مقامات دولت نهم و دهم و خصوصاً محمود احمدی‌نژاد و برخی مقامات ارشد سپاه پاسداران درخصوص تهدید موجودیت رژیم

منابع فارسی

مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره‌ی ۵: ۷۸-۶۱.

مینایی، حسین؛ حاجیانی، ابراهیم؛ دهقان، حسین و فروزنده جعفرزاده (تابستان ۱۳۹۵) «تعیین پیشران‌های اصلی دیپلماسی دفاعی ج.ا. ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی»، **فصلنامه‌ی آینده‌پژوهی دفاعی**. دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱: ۲۶-۷.

البرزی دعوتی، هادی و اکبر نصراللهی (تابستان ۱۳۹۷) «تحلیل روندها و پیشران‌های مؤثر بر خبر صدا و سیما در ۵ سال آینده»، **فصلنامه‌ی پژوهش‌های ارتباطی**، سال بیست‌وپنجم، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۹۴): ۱۰۳-۱۲۷.

حافظیان، محمدحسین (زمستان ۱۳۸۸) «ایران در خاورمیانه: روندهای آینده‌ی منطقه»،

منابع انگلیسی

-Aaron Kalman, "Israel Used 17 Tons of Explosives to Destroy Syrian Reactor in 2007," **The Time of Israel**, (September 10, 2012). From: www.timesofisrael.com/israel-uses-17-tons-of-explosives-to-destroy-syrian-reactor/.

-Alon, Gideon (December 1, 2005) "Director of Military Intelligence: After March 2006 there Will be No More Point in a Diplomatic Effort

regarding the Iranian Nuclear Program," **Haaretz**. [In Hebrew].

-Altman, Yair (November 25, 2013). "Netanyahu: Iran Has Received Written Approval to Violate UN Decisions," **Walla News**. From: <https://bit.ly/2tAErLB> [in Hebrew].

-Arutz Sheva poll (April 18, 2012).

- Azoulay, Orly (June 22, 2006) "Prime Minister Olmert: Within a Few Months, Iran Will Be Able to Put Together a Nuclear Bomb," **Yediot Ahronot**, [in Hebrew].
- Barak, Ehud (November 2011). "If I Were Iranian, I Would Probably Want Nuclear Weapons," *Bloomberg* reported in **Ynet** on November 17, 2017. From: <https://bit.ly/2E6bnjX> [in Hebrew].
- Barak, Ehud (April 27, 2017). Interview with Nahum Barnea: "Why We Didn't Bomb Iran". **Yediot Ahronot**. From: <https://bit.ly/2VailG0> [in Hebrew].
- Benhorin, Yitzhak (February 2, 2012). "Panetta Believes that Israel Will Attack Iran by June 2012," **Ynet**. From: <https://bit.ly/2IzwUqL> [in Hebrew].
- Benn, Aluf (March 15, 2012). "Benjamin Netanyahu Sends Emergency Reserve Call-up to Himself and the Public," **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2GZrl2D> [in Hebrew].
- Benn, Aluf (March 6, 2012). "Netanyahu Nearing War with Iran," **Haaretz**. [in Hebrew]. Rosner, Shmuel (April 25, 2012). "Playing the Holocaust Card," *New York Times*.
- Bergman, Ronen (July 8, 2005). "Last Stop on the Way to the Bomb," **Yediot Ahronot**, [in Hebrew].
- Board of Governors (GOV/2011/65) (November 18, 2011). "Implementation of the NPT Safeguards Agreement and Relevant Provisions of Security Council Resolutions in the Islamic Republic of Iran". From: <https://bit.ly/1Nsifrx>.
- Bush, George. W (2010). **Decision Points**. New York: Crown Publishing. pp. 418-19.
- Bryan, Bender, "How John Kerry Opened a Secret Channel to Iran," **Boston Globe**. From: <https://bit.ly/2SZpQJ3>.
- Chairman of Joint Chiefs of Staff (February 18, 2012). "An Israeli Attack Will Not Achieve its End". **Ynet**. From: <https://bit.ly/2Ep58ZR>.
- Charles D. Freilich (2018) **Israeli National Security: A New Strategy for an Era of Change**. London. Oxford.
- "Director of Military Intelligence: 'Iran Has Not Yet Decided Whether to Develop Nuclear Weapons,'" (February 2, 2012). **Walla News**. From: <https://bit.ly/2U5hpbG> [in Hebrew].
- Evental, Udi (2006) "The United States and the Iranian Nuclear Challenge: Inadequate Alternatives, Problematic Choices," **Strategic Assessment** 9, No. 1 (2006): 24-32. From: <https://bit.ly/2IVmvuO>.
- Fuchs, Camil (March 26, 2012). **Poll by the Jerusalem Center for Public Affairs**: "Majority of Israeli Citizens Support Attacking Iran" [in Hebrew].
- Goldberg, Jeffrey (September 2010). "The Point of No Return," **The Atlantic**. From: <https://bit.ly/2BP40NH>.
- Hafazi, Parisa (January 11, 2006). "Blair Urges UN to Consider Action on Iran," **Reuters**.

- Harel, Amos (January 22, 2006). "Shaul Mofaz: Israel Must Prepare to Defend Itself against the Iranian Nuclear Threat, with All This Entails," **Haaretz**. [in Hebrew].
- Herzog, Mike (April 29, 2018) "The Destruction of the Syrian Reactor – Another Look," **Haaretz** From: <https://bit.ly/2HOr6FW> [in Hebrew].
- Hirschberg, Peter (November 14, 2006). "Netanyahu: The Year is 1936 and Iran is Germany," **Haaretz**. [in Hebrew].
- Ignatius, David (7 June, 2016). The Omani 'Back Channel' to Iran and the Secrecy Surrounding the Nuclear Deal. **Washington Post**. From: <https://www.belfercenter.org/node/89179>.
- Kam, Ephraim (2004). **From Terrorism to Nuclear Bombs: The Significance of the Iranian Threat**. Tel Aviv: Ministry of Defense Publishing House. [in Hebrew].
- Kam, Ephraim (2008). "Military Action against Iran: The Iranian Perspective". **Strategic Assessment** 11, no. 2 (2008): 97-106. From: <https://bit.ly/2kUH2iT>.
- Landau Emily & Shimon, Stein (August 18, 2015). "Israel and the Nuclear Deal with Iran: Chronicle of a Failure Foretold?" **INSS Insight** No. 735. From: <https://bit.ly/2ku6WtG>.
- Landler, Mark (June 7, 2016), **Alter Egos: Hillary Clinton, Barack Obama and the Twilight Struggle over American Power**. Ebury Publishing.; Ignatius, David (June 7, 2016) "**The Omani 'Back Channel' and the Secrecy Surrounding the Nuclear Deal,**" Belfer Center. From: <https://bit.ly/2GGU2C4>.
- Leibowitz-Dar, Sara (January 14, 2011). "Like Her Scream?" **Maariv**, [in Hebrew].
- Leon, Eli (November 18, 2013) "Amidror: Israel Can Attack Iran Alone," **Israel Hayom**. From: <https://bit.ly/2IAmE1w> [in Hebrew].
- Lieberman, Avigdor (August 5, 2016). "The Nuclear Deal with Iran – Is like the Munich Agreement with Nazi Germany," **Ynet**. From: <https://bit.ly/2Iz9cLj> [in Hebrew].
- Lior, Gad (July 10, 2001) "Defense Minister Binyamin Ben-Eliezer: 'Within 4 Years Iran Will Threaten Israel with Nuclear Weapons,' **Yediot Ahronot**, [in Hebrew];
- Melman, Yossi (March 19, 2009), "Between Two Nuclear Clocks," **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2STAL6O> [in Hebrew].
- Maariv** poll (August 10, 2012).
- Nathan, Guttman (May 14, 2005). "Sharon: Israel is Not Considering an Attack on Iran," **Walla News**. [in Hebrew].
- Netanyahu, Benjamin (October 1, 2013). "Israel 'is Prepared to Act Alone against Iran,' Netanyahu Says". **The National**. From: <https://bit.ly/2ErAXBq>.
- Netanyahu, Benjamin (March 6, 2012). "Netanyahu's speech at the AIPAC convention. **Wikisource**. From: <https://bit.ly/2HZzVjV>.
- Netanyahu, Benjamin (February 4, 2015): "ISIL Burns People and in Iran They

- Hang Them,” **Channel 10 News**.
From: <https://bit.ly/2GUXSqu>.
- Noda, Yoshihiko (February 15, 2012). “Don’t Attack Iran – It is a Dangerous Act,” **Ynet**. From: <https://bit.ly/2TfAr1q>; Juppé, Alain (November 6, 2011). The French Foreign Minister declared that an attack on Iran “would destabilize the entire region,” in **Reuters**, “France: An Attack on Iran would Upset the Stability of the Entire Region,” **Channel 13 News**. From: <https://bit.ly/2SoTuSw>.
- Obama, Barak (June 5, 2009). “You Have the Ability to Create a New World”. **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2BSOfVT> [in Hebrew].
- “Obama AIPAC Speech,” (March 4, 2012). The **Guardian**. From: <https://bit.ly/2STiLta>.
- Oren, Amir (February 3, 2010). “American Intelligence: Iran Can Develop Nuclear Weapons but Has Not Yet Decided to Do so,” **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2Dd0JXW>. [in Hebrew].
- “Panetta Warns Israel on Consequences of Iran Military Strike” (November 18, 2011). **Fox News**. From: <https://fxn.ws/2XgyMYZ>.
- Peace Index** (August 2015, September 9, 2015). From: <https://bit.ly/2XkH6a0> [in Hebrew].
- Perry, Dan and Federman, Josef (February 5, 2012) “Just a Bluff? Fear Grows of Israeli Attack on Iran,” **AP**.
- Pfeffer, Anshel (December 14, 2009). “Director of Military Intelligence: The Nuclear Technology Clock in Iran has Almost Completed its Rotation,” **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2SmXKlw> [in Hebrew].
- Public diplomacy video of the Prime Minister’s Office (July 1, 2015). Form: <https://bit.ly/2GGT9JK>.
- Ravid, Barak (December 11, 2006). “Ahmadinejad Denies the Holocaust in Order to Destroy Us,” **Maariv**. From: <https://bit.ly/2GDwLB3> [in Hebrew].
- Ravid, Barak (July 14, 2015), “Netanyahu: After the Agreement, Israel Is Not Committed to the Deal,” **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2NlRkCx> [in Hebrew].
- Ravid, Barak (March 3, 2015). “Netanyahu at Congress: The Deal with Iran Is Terrible and Will Lead to War,” **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2SispR7> [in Hebrew].
- Regev, Amos (March 15, 2012). “Difficult, Daring, Possible,” **Israel Hayom**, [in Hebrew].
- Rise, Suzan (February 25, 2015). Interview with Charlie Rose. **Ynet**. From: <https://bit.ly/2Vg26Nf>.
- Shavit, Ari (August 10, 2012). “The Decision Maker Warns: We Can’t Trust the United States to Attack Iran in Time,” **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2ViD1RZ> [in Hebrew].
- Shavit, Ari (September 28, 2012). “Israel Facing the Dilemma of its Life,” **Haaretz**. From: <https://bit.ly/2Iy4wp7> [in Hebrew].

- Sherman, Wendy (September 2018). "How We Got the Iran Deal," **Foreign Affairs**. From: <https://fam.ag/2EqksFS>.
- Shine, Sima (2018). "The Intelligence Challenges of the Iranian Nuclear Issue," in Shmuel Even and David Siman-Tov (Eds), **The Challenges of the Israeli Intelligence Community**. Tel Aviv: Institute for National Security Studies (INS) [in Hebrew].
- Sobelman, Daniel "Restraining an Ally: Israel, the US and Iran Nuclear Program, 2011-2012," **Texas National Service Review** 1, no. 4 (August 2018). From: <https://bit.ly/2XtjTma>
- Sobelman, Danial (August, 2018). "Restraining an Ally: Israel, the United States, and Iran's Nuclear Program, 2011-2012." **Taxes National Security Review**. Vol.1. Issue 4.
- Solomon, Jay (June 28, 2015). "Secret Dealing with Iran Led to Nuclear Talks," **Wall Street Journal**.
- Somfalvi, Attila (February 27, 2012). "Sources in Jerusalem against the US: 'They Are Waging a Campaign to Prevent Us from Attacking,'" **Ynet**. From: <https://bit.ly/2tyuEpg> [in Hebrew].
- Stein, Shimon (2010). "The European Union and the Iranian Nuclear Crisis," in **A Nuclear Iran: Confronting the Challenge on the International Arena**, eds. Tamar Malz Ginzburg and Moty Cristal, Memorandum No. 103. Tel Aviv: Institute for National Security Studies. [in Hebrew].
- "The Washington Files" (January 17, 2006). **State Department Briefery**; "Cheney Warns of Iran Nuclear Threat" (January 21, 2005). **Washington Post**.
- Uvda. Mako website (November 5, 2012). From: <https://bit.ly/2GFN2Fu> [in Hebrew].
- Weitz, Gidi (January 14, 2015). **Haaretz**, From: <https://bit.ly/2Ep2bsf> [in Hebrew].
- Yadlin, Amos (March 8, 2009). "Iran Has Crossed the Nuclear Threshold," **Yet**. From: <https://bit.ly/2BP8XWR> [in Hebrew].